

اعتبارسنجی فقهی مجازات حبس معسر در قانون محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴

حمید روستایی

استادیار دانشگاه آیت الله حائری، دکترای فقه و حقوق

rustaeihamid@yahoo.com

سمیه آهنگران

دانشجوی دکترای فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه آیت الله حائری، میبد-یزد،

مدرس دانشگاه علوم قرآن و حوزه علمیه شیراز

soahangaran@gmail.com

چکیده

معسر فردی است که دارایی وی کفایت از دیونش نمی کند به همین سبب قدرت فعلی برای پرداخت بدهی هایی که سررسید آنها فرا رسیده است را ندارد. در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران دو محور اصلی در ارتباط با مجازات و برخورد با چنین افرادی اتخاذ شده است که یکی انظار و دیگری حبس معسر است. حال این پرسش مطرح است که آیا قوانین فقهی - حقوقی در ارتباط با معسر، با مبانی قرآنی اعصار در آیه ۲۸۰ سوره بقره که راهکار انظار را معرفی می نماید سازگار است؟ آیا حبس معسر مخالف با مقتضای حکم آیه است؟ آیا مواعد قانونی مندرج در قانون محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ با مبانی فقهی سازگاری دارد؟ در جمع بین آراء فقها و مفسران این مسأله مورد تأکید است که اصل عدم حبس معسر در زمان عدم تمکن و استطاعت از پرداخت دیون و جواز حبس در زمان ایجاد حالت تمکن است که در این پژوهش ادله موافقان و مخالفان حبس معسر، تحلیل و بررسی شده است و خلاء قانون افلاس بر مبنای قانون محکومیت های مالی ۱۳۹۴ تبیین و واکاوی گردیده است.

کلیدواژه: معسر، بدهکار، حبس، قانون محکومیت های مالی ۱۳۹۴.

در متون فقهی به فردی که دارای تنگدستی شده است و توانایی مالی خود را برای پرداخت دیون خود از دست داده «ذو عسر» اطلاق شده است. در حقوق ایران قانون اعسار مختص به افراد غیرتاجر بوده و قانون ورشکستگی به افراد تاجر اختصاص دارد، لیکن در قانون تجارت ایران شرایط اعلام ورشکستگی در ماده‌ای به‌طور مشخص ذکر نشده است. اما با توجه به اینکه دادوستد و خرید و فروش، لازمه زندگی اجتماعی است، ورشکستگی نیز قانونی است که وجود آن ضرورت می‌یابد؛ در کتب فقهی شیعه ورشکسته به عنوان گروهی از محجورین معرفی شده است و در هیچ روایات و منابعی ثبوت حجر مفلس گواهی نشده است. این عدم تصریح بنابر نظر برخی فقها دلالت می‌کند بر اینکه اگر بدهکار مامطل باشد و بدون دلیل در پرداخت دین تأخیر کند زندانی می‌شود تا آنکه دین خود را بپردازد نه اینکه مال در دسترس او باشد و او از تصرف در اموال ممنوع گردد. در مقابل برخی فقها عقیده دارند اصل بر مهلت دادن بر فرد عاجز از پرداخت بدهی است تا شرایط تمکن وی حاصل شود و مستطیع گردد. دیدگاه قرآن و استناد به مبانی قرآنی و بررسی نظرات فقها و مفسرین می‌تواند چالش‌های پیرامون مجازات معسر را به وحدت نظر و قول به تفصیل در برخی موارد رهنمون سازد. پیرامون حبس بدهکار از منظر فقه امامیه مقالاتی از دکتر عابدین مؤمنی و امین آهور در فصلنامه فروغ وحدت سال ۱۳۹۱ نگارش شده است. همچنین مقاله نوآوری‌های قانون محکومیت‌های مالی از حسن محسنی نیز در زمینه حبس معسر است که نگاه نقادانه و تطبیقی با فقه به قانون ۱۳۹۴ نداشته و تنها به ذکر نوآوری قانون جدید پرداخته است. در این پژوهش، آیه ۲۸۰ سوره بقره، مبانی و مستندات روایی و فتوا جهت پاسخگویی به چالش‌های پیرامون مجازات معسر مورد بررسی قرار گرفته است و موارد تطبیقی قانون جدید با فقه و خلاء قانونی قانون محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ نقد و تحلیل شده تا ضرورت احیاء قانون فقهی افلاس تبیین گردد.

از سویی دیگر محورهای انظار و مهلت دادن به فرد محجور و مفلس در آیه مذکور مورد توجه قرار گرفته است حال باید مشروعیت مجازات حبس در قانون مجازات کیفری با حکم به انظار مورد بررسی قرار داد تا سازگاری یا عدم سازگاری حکم قانونی با حکم شرعی تبیین گردد.

۱- مفهوم‌شناسی

۱.۱.۱. اعسار

«عسره»، سختی همراه با تنگناست؛ حال ممکن است سختی مادی باشد یا معنوی، در برابر «یسر» که آسانی همراه با گشایش است (مصطفوی، ۸: ۱۲۵) «ذو عسره» کسی است که تحصیل مال بر او متعذر نیست؛ ولی به دست آوردنش برای وی بسیار دشوار است. (درویش: ۴۳۲) در کنار واژه اعسار در متون دینی واژه افلاس نیز بکار می‌رود. مقصود از مفلس در لغت به معنای فقیر است که پول‌های درشت او از دستش رفته و پول‌های خرد مانده است. به این معنا که تنها اموال بی‌ارزش وی باقیست. در عرف فعلی مفلس اعم از کسی است که اموال با ارزش خود را از دست داده یا اینکه از اول مالی نداشته است گفته می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۵: ۲۷۸) در افلاس اگر حکم محجوریت صادر نشود منع از تصرف در اموال وجود نخواهد داشت. در حقیقت شرعی، مفلس کسی است که او را از تصرف در اموال خود منع کرده‌اند و اموالش برای پرداخت دیونش کفایت نمی‌کند.

۱.۱.۲. انظار

«نَظَرَه»، به معنای مهلت و فرصت، اسم مصدر «إِنظار» است که به معنای انتظار، مهلت دادن و به تأخیر انداختن است (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۹۳۲): «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ* قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (اعراف: ۱۵) ریشه «نظر» نگاه کردن به چیزی و تأمل و دقت در آن است. نظر به معنای انتظار نیز از همین معناست؛ گویا شخص منتظر به زمانی می‌نگرد که بناست «مَنْتَظَرٌ» در آن به دست آید (احمدبن فارس، ۱۳۸۵، ۵: ۴۴۴) تا بتواند دین خود را در مهلت مقرر بپردازد.

۲-فروض مختلف بدهکار

برای بدهکاری که ادعای ناتوانی در ادای دین دارد و ادعای او ثابت نشده، چند صورت فرض شده است:

۱. ثروتی نداشته و برای دادگاه بدهکار بودن وی محرز باشد (معسر). اگر در زمان حال خروج وی از حالت فقر و نداری «اعسار» مورد تردید باشد در این حالت بنا به نظر قریب به اتفاق فقها، قول مدعی اعسار پذیرفته می‌شود.

۲. متمکن «موسر» بوده است و برای دادگاه محرز نباشد که مدیون اکنون تنگدست (معسر) شده است یا خیر. در این حالت بنا به نظر مشهور فقها، قول طلبکار به این دلیل که موافق اصل استصحاب (یکی از اصول عملیه در مواجهه با شک) است، مقدم می‌شود و قاضی می‌تواند تا زمان اثبات اعسار، وی را زندانی کند.

۳. مدیون هردو حالت اعسار و تمکن را داشته یا خیر، روشن نیست. یا اینکه سابقه قبلی باشد، ولی تقدیم و تاخیر مدیون نامعلوم است، که در این صورت برخی از فقها معتقدند که نمی‌توان مدیون را حبس نمود. (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۵/۶۶)

اگر فردی بدهکار باشد و بدهی او مدت دار باشد، مطالبه آن بر طلبکار جایز نیست؛ چراکه اگر مطالبه دین او را جایز بدانیم، فایده مدت دار بودن دین ساقط خواهد شد و اگر مدیون معسر باشد، در هر حال برای داین، حق مطالبه دین نیست. (تقی زاده داغیان، ۱۳۸۵: ۱۲۴). حال در صورت اثبات اعسار از طرف مدیون، آیا تأدیه دین موکول به زمانی می‌شود، که مدیون آزادانه دارای مال و ثروت شود، یا اینکه می‌توان او را اجبار نمود تا به کسبی اشتغال ورزد و از این راه طلب داین را ادا نماید؟ که در تحلیل ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۳. دلیل قرآنی (آیه ۲۸۰ سوره بقره)

شیوه های قرآنی بر خورد با معسر، در دو محور کلی بیان شده است که اول شیوه انظار معسر مورد توجه قرار گرفته است که بر مبنای اصل حفظ حرمت دیگران و اصل مواساه ممدوح بوده و جایگاه شخصیتی و اجتماعی فرد بدهکار را مورد احترام

قرار می‌دهد و سپس بنابر دلالت التزامی آیه ۲۸۰ بنابر نظر برخی مفسران و فقها دلالت بر مجازات کیفری حبس می‌نماید که در ذیل به آن پرداخته می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و اگر (بدهکار) تنگ‌دست بود، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و (در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد)، اگر ببخشید برای شما بهتر است، اگر بدانید.

۳،۱. انظار معسر

مدیون یا مفلس چه از راه استقراض باشد که محوریت آیه مورد بحث است (آیه ۲۸۰ بقره) چه از جهات دیگر، اگر متمکن از اداء دین باشد و داین هم مطالبه کننده باشد یا حالت مطالبه داشته باشد، پرداخت آن بنا بر اطلاق آیه، بر وی فوریت داشته و تأخیر و سهل انگاری در پرداخت سبب گناه کبیره است. اما اگر طلبکار رضایت به تأخیر داده است اداء طلبش واجب موسع تلقی شده و از وی رفع گناه می‌شود. اما در صورتی که مدیون دارای تمکن نیست همان طور که آیه ۲۸۰ سوره بقره بر آن دلالت دارد می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ» یعنی دارای صفت عسرت است، به اندازه نیاز خود و واجب النفقه و امکانات معیشتی از قبیل مسکن و اثاث خانه را که با عنوان مستثنیات دین از آن یاد می‌شود، کنار گذاشته و مابقی را باید پرداخت کند اما طلبکار در صورت وجود عین مال در نزد مدیون می‌تواند آن را برداشته و در صورت فوت مدیون، دیون بر ترکه تعلق دارد و اول باید دین را خارج کنند که اختیار تعیین دین از ترکه به دست وارث است اما در صورت فقدان ترکه بر وارث وجوبی نسبت به پرداخت دین از مال خود تعلق نمی‌گیرد. (طیب، ۱۳۸۶، ۳: ۷۴)

در برخی تفاسیر مانند تفسیر اثنا عشری، مهلت دادن برای ادای دین را نوعی صدقه دادن تلقی نموده و حکم استحباب را بر آن مترتب دانسته‌اند. در تفسیر مذکور آمده است اگر مشخص شود که بدهکار تمکن دارد و از دادن استنکاف می‌کند، حاکم اقدام به اخذ بدهی می‌نماید (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ۱: ۵۰۹).

آیه در صدد تشویق بر مهلت دادن، مدیون را در ادای دین _ که یکی از صدقات مهم و ارزشمند است که در ارتباط با آن روایتی از امام صادق (ع) وجود دارد که

دلالت می‌کند بر اینکه مهلت دادن به تنگدست مانند صدقه روزانه به مثل چیزی است که به دیگری داده است، می‌باشد. (کلینی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۳۶)

همچنین از رسول اکرم (ص) است: هر که قرض دهد مهلت دادن برای پرداخت قرض سبب می‌شود مال داین در زکات و خود او نیز در رحمت ملائکه وارد شود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۲، ۱۳: ۸۷)

براساس آیه مورد بحث، طلبکار میان بخشیدن دین یا نبخشیدن آن بر وامدار تنگدست، مختار است؛ نه میان انتظار واجب و تصدّق مستحبی، پس اگر صدقه دادن را انتخاب نکرد، نوبت به وجوب انتظار به مدیون می‌رسد، پس اصلاً این مطلب مطرح نیست که مستحبی برتر از واجب نیز هست و تصدّق مستحب از مهلت دادن واجب افضل است.

برای ابراء ذمه مدیون، انشاء با لفظ عربی «ابراء» لازم نیست، بلکه با کلمه «تصدّق» و مانند آن در لغت فارسی نیز می‌توان ذمه وامدار را فارغ کرد که قابل استنباط از ﴿وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ است.

با توجه به اطلاق ﴿وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ وجوب مهلت دادن به بدهکار تنگدست، اختصاص به دین اصل مال ربوی یا قرض ندارد، بلکه مطلق دین را دربر می‌گیرد. قرض با ایجاب و قبول همراه است؛ ولی دین گاهی با اتلاف مال و زمانی ضمن بیع سلم و هنگامی با نسیه و گاهی با قرض عقدی پدید می‌آید، در نتیجه نسبت قرض با دین، عموم و خصوص مطلق است و آیه مطلق؛ لیکن منطبق بر مورد رباست و موارد دیگر را نیز در بردارد. (کلینی، ۱۴۱۲ق: ۵: ۱۱۲ - طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳: ۷ - نوری، ۱۳۶۸، ۱۳: ۴۳۲)

اگر مدیون برای پرداخت اصل مال قدرت نداشت، بستانکار نباید او را با تحمیل به ادای دین وادارد، بلکه او دو وظیفه مستحب و واجب در قبال او دارد:

۱. صدقه دادن: بستانکار اصل دین را از باب صدقه به بدهکار ببخشد و این کار برای وی بهتر از گرفتن مال است: ﴿وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.

۲. وجوب امهال: صورت عدم تمایل به بخشش، واجب است به بدهکار فقیر مهلت دهد و تحت فشار قرار دادن و ملزم کردن او حرام است، همان گونه که بر بدهکار حرام است در پرداخت بدهی خود سهل انگاری کند و واجب است درصدد تحصیل مال برای آدای دین برآید.

مهلت دادن به بدهکار متمکن واجب نیست، چنان که مطالبه هم واجب نیست، زیرا حق بستانکار است و همان گونه که شایسته است صبر کند تا خود بدهکار دین را پرداخت کند، جایز است آن را بطلبد. تقابل حق طلبکار و تکلیف بدهکار متمکن کاملاً محفوظ و مورد رعایت است.

۳، ۱، ۱. روایات

در ارتباط با مهلت دادن به معسر در روایات تأکید بسیاری شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «کسی که تنگدستی را از پرداخت بدهی مهلت دهد، بر خداست که به اندازه هر روزی که به وی مهلت داده تا زمان پرداختش و به مقدار تمام پول، ثواب صدقه به وی اعطاء کند». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳ / ۱۵۱).

کسی که بدهکار تنگدستی را مهلت دهد، یا از او دست بردارد و ببخشد، خداوند او را از شدت حرارت جهنم مصون دارد (منذری، ۱۴۰۸: ۴۶/۲).

کسی که به مؤمنی قرض دهد و مطالبه نکند و منتظر غنی شدن وی باشد، مال وی ثواب زکات را داشته و در معرض دعای ملائک است تا زمانی که قرضش برگردانده شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳ / ۱۳۹).

۲-۳-فتوا

در فقه اسلامی واژه اعسار و افلاس در معنای مشابه به کار می رود اگر اعسار بدهکار ثابت شد حبس او جایز نیست چه حاکم او را از تصرف در اموالش منع کند یا خیر؛ زیرا در کتاب و سنت بلکه در فتوای فقها دستور داده شده که به معسر مهلت داده شود به هر صورت بدهکار با موافقت طلبکاران ثابت می شود. اگر برخی موافق و برخی مخالف باشند اعسار وی نسبت به موافق ثابت می شود و اگر موافقین دو نفر و دارای شرایط شهادت یعنی عادل بودن باشند و به اعسار بدهکار شهادت ثابت می

شود. برخی از اهل سنت مسئله مخالف هستند با بودن بینه جایز می‌دانند و معتقدند حاکم باید او را مدتی زندانی کند تا اموال وی مشخص شود که قابل پذیرش نیست و با مبانی فقهی سازگاری ندارد. (جزیزی؛ غروی، ۲: ۴۶۳)

اگر بدهکار ادعای ارسال نمایند و طلبکار منکر اعسار او باشد و مدیون غیر از مستثنیات دین انواع ظاهری داشته باشد دعوی اعسار او قابل قبول نیست و اگر مال از بدهی‌هایش باشد یا از آن نبوده طلبکاران به دریافت آن راضی باشد حاکم دستور می‌دهد که آن را به طلبکاران بدهند در غیر این صورت اموال فروخته می‌شود و بین آنها تقسیم می‌شود.

۴،۲ مجازات حبس

در فقه و حقوق اسلامی حبس مجازاتی است که جنبه کیفری داشته به معنای منع کردن مجرم یا متهم از جهت تصرف در اموال خود. (فراهیدی، ۱۴۰۹؛ ذیل واژه حبس - جوهری، ۷، ۱۴۱۰: ۲۶۳ - ابن‌منظور، ۴، ۱۳۶۷: ۳۴۳ - قزوینی (ابن‌ماجه)، ۱۴۱۸، ۲: ۹۸ - کلینی، ۲، ۱۴۱۲: ۵۶۰ - طوسی، ۳، ۱۳۹۰: ۲۸۶) در نتیجه معتبر دانستن مکان حبس و تجهیزات در تعریف حبس جایگاهی ندارد. (منتظری، ۱۳۶۷، ۲: ۴۲۳)

به تصریح برخی فقها (ابن‌فرحون، ۱۴۰۶، ۲: ۲۱۵ - منتظری، ۱۳۶۷، ۲: ۴۳۴ - ابن‌تیمیه، ۱۴۹۰: ۱۹، جزء ۳۵/۱۸۷)، حبس عام بوده و با شیوه‌ای مانند حبس خانگی یا مراقبت و همراهی دائم مأموری از وی، قابل تحقق است. زندان به عنوان یک مفهوم عرفی جامع ویژگی‌های حبس است که در متون فقهی هم به آن اشاره شده است. (الوائلی الصنعانی، ۱۴۲۶: ۱۰)

۴-۲-۱- مبنای نظریه حبس

رسول اکرم (ص) در طول تاریخ اسلام در مواردی اجازه حبس معسر را داده‌اند. (حرّعاملی، ۱۴۰۲، ۲۸: ۱۵۰-۱۵۱ - بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۶ - الوائلی الصنعانی، ۱۴۲۶، ۱۰: ۲۱۶-۲۱۷)، لیکن در زمان حضرت رسول (ص) زندان وجود نداشت و متهم یا مجرم در مسجد یا دهلیز و دالان خانه‌ها و با همراه شدن نگهبان یا شاکی با او و تحت نظر

قرار دادن وی محبوس می‌شد. در زمان خلافت خلیفه اول، با توجه به گسترش قلمرو جغرافیایی جامعه مسلمین، منزلی در مکه زندان اختصاص پیدا نمود و برای اولین بار در دوره حکومت حضرت علی علیه‌السلام، در کوفه زندان ساخته شد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ۳: ۳۰۳-۳۰۴ - کتانی، بی‌تا، ۱: ۲۹۴-۳۰۰ - الوائلی الصنعانی، ۱۴۲۶: ۱۲۴-۱۲۸ - ابن‌فرحون، ۱۴۰۶، ۲: ۲۱۵-۲۱۶؛).

اگر مدعی علیه در مقام دفاع از خود در مقابل مدعی دین دعوی "اعسار" کند یعنی ادعا کند که دارائی او کفایت به پرداخت دین نمی‌کند در این صورت نیز مدعی علیه که مدعی اعسار است هر چند که در مقام دفاع می‌باشد موظف است که دعوی خود را اثبات نماید.

شهید اول معتقد است: "شخص مدیون در صورت دعوی اعسار دعوی او پذیرفته نمی‌شود و او را در زندان بازداشت می‌کنند تا آن که دعوی خود را اثبات نماید. (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰، ۱: ۳۰۱) شخص مدیون در صورت دعوی اعسار دعوی او پذیرفته نمی‌شود و او را در زندان بازداشت می‌کنند تا آن که دعوی خود را اثبات نماید.

شهید ثانی قائل است: بینه که شهادت بر اعسار می‌دهد باید از باطن امر مطلع باشد و شهود معرفی شده باید با مدعی معاشرت داشته باشند و باید شهادت آنها اثبات را در بر داشته باشد. مثلاً بگویند که: مدعی معسر است و تنها قوت روزانه و پوشاک مخصوص خود را دارا می‌باشد. (عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۹۸: ۳۰۲)

به طور کلی حکم فقها بر حبس مدعی اعسار مخصوص به موارد محکومیت‌های مالی و عدم پرداخت دین است. در این زمینه شهید ثانی نیز می‌فرماید: حبس مدعی اعسار در مواردی است که دین مورد ادعا قرض یا ثمن مبیع باشد. (همان)

اما اگر دعوی اعسار در موارد کیفری باشد مثل جنایت و اتلاف دعوی او با قسم قابل قبول است، زیرا اصل نداشتن مال است و مالکیت و دارا بودن همچون سایر صفات عارضی از صفاتی است که بر انسان حادث می‌شود و سابقه عدم دارد لذا اصل با دعوی اعسار مطابقت دارد.

همانطور که در قسمت فروض مختلف بدهکار مطرح شد در صورتی که حال مدعی اعسار معلوم نباشد وضعیت وی به سه صورت می تواند باشد:

صورت اول: آن که سابقا معسر بوده است پس به استصحاب حکم به اعسار وی می شود و طبق آیه شریفه: ﴿فَنظِرْهُ إِلَىٰ مِيسِرَةٍ﴾ (بقره: ۲۸۰) به او تا وقت تمکن مهلت داده می شود و بر مدعی است که موسر بودن مدعی اعسار را اثبات کند.

صورت دوم: آن که سابقا موسر و متمکن بوده است که در این صورت با استصحاب به موسر بودن او حکم می شود و بر اوست که معسر بودن خود را اثبات کند و در این صورت می توان او را به جرم عدم پرداخت دین خود محکوم به زندان نمود زیرا پیامبر (ص) می فرماید: شخص متمکن و موسر در صورت امتناع از پرداخت دین خود سزاوار عقوبت می باشد. (همان، ۱۳: ۹۰؛ باب ۸، حدیث ۴)

صورت سوم: آن که حالت سابقه او مشخص نباشد که آیا معسر یا موسر بوده است. در این صورت حکم به حبس او بر خلاف عدالت می باشد چون مجازات بدون سبب معین ظلم محسوب می شود. در این فرض جرم مدعی اعسار معلوم نیست. در این زمینه روایات ذیل قابل استناد هستند:

۱-روایت زراره از امام محمد باقر (ع) در مورد مستحقین زندانی می فرماید: امیر المومنین علی (ع) در مورد دین فقط سه دسته را زندانی می نمود:

دسته اول غاصبین، دسته دوم کسانی که مال یتیم را ظالمانه می خوردند، دسته سوم کسانی که در امانت خیانت می ورزیدند و باقی را زندانی نمی نمود. (حرعاملی، ۱۴۰۲، ۱۸/ ۱۸۱؛ باب ۱۱، حدیث ۲)

۲-روایت اصبع بن نباته است که حضرت علی (ع) شخص مدیون را حبس می نمود و اگر معلوم می شد که مفلس است، او را رها می ساخت. (همان: ۱۸۰؛ باب ۱۱، حدیث ۱)

۳- روایت امام باقر (ع) است که می فرماید: حضرت علی (ع) مطلقاً در دین حکم به زندانی شدن مدیون می داد و اگر معلوم می شد که معسر است او را رها می ساخت. (همان، ۱۳: ۱۴۸؛ باب حدیث ۱ و ۳)

روایت اصبح بن نباته دلالت بر امهال و انظار مفلس و عدم حبس او دارد و روایت دوم اطلاق حکم حبس و زندانی مدیون را تخصیص زده است. ولی نسبت روایات دسته دوم به روایت فوق عموم و خصوص مطلق می باشد چرا که روایات دال بر حبس مدیون مطلق است و شامل تمام اقسام دین می باشد. در نتیجه قدر متقین از روایات مذکور روایت زراه است که تنها سه دسته را مستحق زندانی معرفی می نماید. شیخ طوسی نیز در تفسیر آیه ۲۸۰ سوره بقره می فرماید: مهلت در اعسار واجب است که از مرحوم جبائی (ره) نقل می کند هنگامی که تعذر پرداخت دین با از بین رفتن یا بی ارزش شدن کالایی که در نزد اوست ایجاد شود و از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که مهلت دادن مربوط به زمانی است که فرد درآمدی زاید بر قوت روزانه خود و عیالش نداشته باشد. (طوسی، ۱۴۰۲، ۲: ۳۶۹)

پس ملاحظه می شود که اعسار صفتی است که در اثر عدم دارایی و نداشتن درآمدی زاید بر قوت روزانه فرد و عیال او پیش می آید و این حالت یک امر وجودی است و با اصل عدم مال نمی توان امر وجودی را اثبات نمود چرا که این اصل مثبت است و اصل مثبت در علم اصول مورد انکار محققین می باشد.

از سوی دیگر به فرض این که اعسار یک امر عدمی باشد ولی با استصحاب عدم مال در ابتدای تولد یا در دوران کودکی نمی توان اعسار مدعی را ثابت نمود زیرا قطعاً زمانی که مدعی به سن رشد رسیده و وارد معامله و داد و ستد گردیده و دارای مال شده از آن اعسار اول خارج شده است. بنابر این دعوی اعسار به هر حال احتیاج به اثبات دارد و مسئولیت اثبات به عهده مدعی علیه می باشد هر چند که وی در مقام دفاع باشد. کیفر حبس برای جرایم بین المللی، متناسب با ضرورت اجتماعی در جامعه بین المللی قانون گذاری صورت می گیرد. در حقیقت مجازات حبس از جمله مجازات های تهریبی و بازدارنده تلقی می شود که فرد بزهکار را از جامعه دور می کند

و به سیستم بین المللی معروف شده است. مجازات حبس در زمان "نورنبرگ" کیفر تکمیلی بود. اما پس از پیدایش نهضت الغاگرایی اعدام، حبس به عنوان مجازات کیفری در سطح بین الملل مورد توجه قرار گرفته است و جای خود را به مجازات اعدام داده است (Anne Marie LA ROSA, ۲۰۰۳, p. ۱۹۶).

۵- نقد و تحلیل قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴

در قانون ۱۳۵۱ اجازه توقیف افراد به علت دیون مالی تصویب شد. در سال بعد این قانون منسوخ گردید. در سال ۱۳۷۷ قانون ۱۳۵۱ احیاء گردید و زندان ها محل تجمع مدیونین گردید. هرچند قانون گذار جهت تعدیل این اقدام، قانون اعسار سال ۱۳۱۳ را در کنار این قانون لازم الاجرا می دانست ولی راهکار قانون نحوه اجرای مصوب ۷۷ در جهت محبوس نمودن مدیون بر مقررات قانون اعسار برتری داشت به گونه ای که هرگونه اقدام محکوم علیه جهت طرح ادعای اعسار را منوط به زندانی شدن قبلی او نموده بود.

(https://www.ghazavatonline.com/۲۲۱۴۷/criticism-explanation-law-financial-sentencing-approved-۱۳۹۴_dr-ali-mohajeri/)

این مقررات نه تنها با فلسفه تعیین مجازات ناسازگار بود در عمل نیز توسل به آن نه تنها موجب تسهیل اجرای حکم نمی گردید، بلکه از سوی دیگر مشکلات اقتصادی و روحی و عاطفی برای خانواده زندانی ایجاد نمود که سبب شد در سال ۹۴ از حبس بلاذلیل ممانعت گردد.

ماده ۲۱ قانون محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ مقرر می دارد که اگر انتقال مال به غیر به وسیله بدهکار با انگیزه فرار از دین به صورتی که برای آن حبس تعزیزی و جزای نقدی مقرر نموده است. قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۷۷ در بردارنده شدیدترین ضمانت اجرا در برابر استنکاف محکوم علیه از ماده مذکور است، به گونه ای که مورد توجه بسیاری از طلبکاران برای رسیدن به مطالبات خود قرار گرفت. از سوی دیگر ماده ۵۴۰ به صراحت بیان کرده بود مقررات و دستورالعمل های مربوط به اجرای محکومیت های مالی تابع قانون محکومیت های مالی جدید است

یعنی محکومیت های مالی که دارای جنبه حقوقی و مدنی است، حکم کیفری آن نیز باید مورد رسیدگی قرار گیرند. (قانون محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷)

در نتیجه قانونگذار برای جامعیت قانون و رفع نواقص آن متناسب با نیاز جامعه و وضعیت اقتصادی، سازوکارهای جدیدی اتخاذ نمود که در سال ۱۳۹۴ تصویب گردید. در ماده ۳ قانون بیان شده است اگر پرداخت محکوم به پس از موعد مقرر امکان پذیر نباشد محکوم علیه بعد از تقاضای محکوم له تا زمان اجرایی حاکم یا پذیرفته شدن ادعای دیون مبنی بر موثر بودن وی یا رضایت زیان دیده حبس می گردد. اگر محکوم علیه پس از گذشت ۳۰ روز از ابلاغ اجرائیه بعد از این که اموال خود و همچنین ادعای اعسار خود را تقدیم دادگاه نمود در این صورت حبس منتفی است. در این ماده لزوم تقدیم دادخواست بعد از حبس دیگر جایی ندارد. نسبت به قانون ۱۳۷۷ این قانون حمایت بیشتری نسبت به مدیون داشته است. (صفری: ۴۳)

واژه مدیون در قانون محکومیت مالی ۱۳۹۴ مفهوم عرفی آن بوده و اطلاق آن مد نظر است. آنچه در مورد توجه قانونگذار بوده کاربست اقتضائات قاعده لاضرر برای حمایت از هردو طرف معامله اعم از بدهکار و طلبکار بوده است. (علی آبادی، ۱۳۸۴: ۱۷۷)

با توجه به ضرورت دفع ضرر، این استنباط به عدالت و نیز حکمت قانونگذاری و تفسیر قانون بر مبنای مراد قانونگذار و دفع توالی فاسد صحیح تر است. بر مبنای ظواهر کلام قانونگذار شمول داین به صورت عام بوده و مطلق داین را در بر می گیرد که مفهوم افلاس در فقه سازگار است. (بجنوردی، ۱۳۹۶، ۱: ۱۸۱)

بنابراین قانون ورشکستگی ناظر به معاملات تاجر است لذا تنها راهکار برای پر کردن خلاء افلاس ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ می باشد که این راهکار هم قابل مناقشه است چون فاقد ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای حقوقی است چرا که مفاد این ماده بیان می نماید؛ اگر مدیون مبادرت به انتقال دارایی خود به دیگران نماید به گونه ای که آنچه از اموال وی باقی مانده برای ادای دین وی کفایت نکند، که در این وضعیت اگر طرف معامله علم به قصد فروشنده

و فرار از دین وی نداشته باشد معامله صحیح تلقی می شود و در غیر این صورت معامله غیر قابل استناد است. بنابراین اعسار از موجبات حجر نیست. لذا اگر چه این قوانین همانند افلاس از طلبکار و در پاره‌ای موارد از مدیون حمایت می کنند اما خلأ افلاس همچنان پا برجا بوده و نسخ آن خلاف بین بوده و قانون افلاس باید دوباره احیا شود.

۶- راهکار قانونی برای منع حبس

قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی جدید واجد نوآوری های متعددی است که شرایط بهتری را برای معسرین در نظر گرفته است.

یکی از این نوآوری ها، وظایف مدعی اعسار در ارائه دادخواست اعسار و مستندات و دلایل آن و همچنین تکالیف مرجع قضایی در رسیدگی به این درخواست است. از طرفی هم بسیار دیده می شد، بدهکاران برای فرار از پرداخت دیون خود قبل از رسیدگی قضایی، اموال و دارایی های خود را به نام اقوام و معتمدین خود می کردند و بعد ادعای اعسار داشتند.

در قانون جدید راهکاری برای مقابله با این قبیل موارد اندیشیده شده است. طبق ماده ۳ از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، اگر امکان استیفای محکوم به توسط محکوم علیه میسر نشود محکوم علیه، به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا تا زمان پذیرفته شدن ادعای اعسار یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود که تقریباً این قسمت از ماده در قانون سابق نحوه اجرای محکومیت های مالی وجود داشت ولی قسمت اخیر ماده ۳ این قانون نوآوری جدید دارد به این ترتیب که اگر محکوم علیه تا ۳۰ روز پس از ابلاغ اجراییه، ضمن ارائه صورت تمامی اموال خود دعوی اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی شود، مگر اینکه دعوی اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود. تبصره یک ماده ۳ این قانون را مشخص کرده است.

حال با شرایط می توان در خارج از موعد قانونی دعوای اعسار داشت:

۱. ارائه صورت تمامی اموال و دارایی خود.
۲. محکوم له آزادی او را بدون اخذ تأمین بپذیرد.

۳. محکوم علیه به بنا به صلاح دید دادگاه، کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به، به دادگاه بدهد.

در صورت وجود سه شرط مذکور، دادگاه از حبس مدیون خودداری می نماید و در صورتی که او را حبس نموده، وی را آزاد خواهد کرد، در نتیجه دادگاه آزادی وی را منوط به وثیقه و یا کفیل نموده است. (قانون محکومیت های مالی ۱۳۹۴)

از سویی دیگر در صورت عدم تسلیم محکوم علیه ظرف مهلت مذکور، حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می شود نسبت به استیفای محکوم به و هزینه های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام می شود. دستور دادگاه در این خصوص ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. از دیگر نوآوری های جدید این قانون، اعلام میزان وجوه نقدی که مدعی اعسار به هر عنوان نزد بانک ها یا موسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حساب های مذکور و دیگری فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوی اعسار، که مدعی باید موارد فوق را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. مقررات فوق مطمئناً از نقل و انتقالات صوری که معمولاً توسط بدهکاران صورت می گیرد، جلوگیری خواهد کرد.

در جوامع بین المللی نیز ناکارآمدی مجازات حبس مورد بحث و نقد و نظر قرار گرفته و با توجه به اینکه حبس نوعی تنبیه بین المللی تلقی شده است برخی مانند کانت مجازات حبس را ابزاری می دانند که همان میزان که رنج محکوم را به همراه دارد به همان میزان انجام آن سبب آسیب می شود. (Philippe, COMBESSIE, La Decouverte ۲۰۰۱, p. ۱۶)

در فرانسه نیز حبس به عنوان یک مجازات تنبیهی است که در واقع رویکرد تأدیبی دارد و برای اصلاح فرد به کار برده می شود. (Document A/ ۱۰/۴۶, Vol. ۱۹۹۱, ۲II, para. ۸۷, p. ۹۲).

در واقع کارکرد کیفری و مجازاتی آن در جوامع بین المللی هنگامی مورد نظر است که تبدیل به حبس ابد شود که در معاملات این شیوه پاسخگو نیست و طلبه طلبکاران را باز نمی گردانند. (Document A/ ۱۰/۴۶, para. ۸۶, op.Cit, p. ۸۶)

۷- مصلحت اندیشی در قانون محکومیت های مالی ۱۳۹۴

بسیاری از مصالح و مفاسد از اموری هستند که به اختلاف اشخاص و زمان ها و مکان ها تفاوت می یابند ، حتی مصلحت یک شخص هم به اعتبار وضعیت او در غنا و یا سلامتی با دیگر وضعیت ها تفاوت می یابند و مصلحت برخی زمان ها، در تساهل و مصلحت برخی دیگر از زمان ها در سخت گیری است. در صورتی که قائل باشیم احکام تابع مصالح و مفاسد هستند و این مصالح و مفاسد به ویژه در قلمرو اصلی استصلاح یعنی اجتماعیات و سیاست، اموری نسبی و متغیر هستند، یکی از نتایج آن تغییر احکام در قانون و شریعت به تبع تبدل در مصالح و مفاسد است چراکه اگر بنا باشد مصلحت تغییر کند و حکم تغییر نکند اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد خدشه دار می شود و مستلزم آن است که در گذر زمان و با فاصله گرفتن احکام ثابت از نیازهای مردم و از روند عرفی و عقلایی زندگی، دین جایگاه عقلایی و عقلانی خود را از دست بدهد و به پدیده ای راز آلود و مبتنی بر تحکم مبدل شود. همین تغییر و تبدل احکام به تبع تبدل مصالح و مفاسد است که در دوران تشریع راه را بر نسخ شرایع پیشین که آنها نیز متکی بر مصالح و مفاسدی در روزگار خود بوده اند باز کرده است.

اصولپون در مباحث نسخ در راستای تبدل مصالح سخن آورده و می گویند: «فایده نسخ آن است که خداوند گاه در حکمی مصلحتی دانسته و آن را به شرع ثابت کرده و گاه در آن مفسده دیده و آن را به وسیله نسخ ، نفی کرده است. این به معنای بداء درباره خداوند تبارک و تعالی نیست زیرا ما به کمال علم او یقین داریم. بنابراین نسخ دارای دو فایده است: یکی رعایت اصلاح برای مکلفان و دیگری آزمودن مکلفان از رهگذر امتثال اوامر و نواهی». (بدران ، ۱۴۳۱: ۱۱۵)

در متون شیعی نیز از جواز نسخ و وقوع آن دفاع شده است و این دفاع بر تغییر مصالح و مفاسد و ترتیب نسخ بر آن مبتنی است. برای نمونه سید مرتضی می نویسد: «از دیدگاه عقل، نسخ شرایع امکان پذیر است. چه شریعت از مصلحتی پیروی می کند که تغییر و تبدل در آن رواست.. (علم الهدی، ۳: ۱۹) شیخ طوسی نیز تصریح می کند: «عبادات شرعی تابع مصالح هستند و هیچ استبعادی ندارد که مصالح تغییرکنند و آنچه داعی به فعل واجب بوده است به بازدارنده آن تبدیل شود یا داعی به فعل قبیح باشد». (طوسی، ج ۲: ۵۰۸)

علامه طباطبایی در ذیل آیه «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۱۰۲) «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (۱۰۳) در سوره نحل می فرماید: «تثبیت به معنای تحکیم ثبات و راسخ نمودن آن بین مؤمنان است به گونه ای که بر ثابت قدمی آن ها افزوده می شود و آن به علت نو به نو شدن احکام و تغییر آن ها با تغییر مصالح است». (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۲: ۳۴۶)

این حقیقتی است که به روشنی می توان در منابع متقدم و متأخر شیعی یافت که احکام مبتنی بر مصلحت، ناگزیر باید تبدل یابند تا جدائی میان احکام و امور زندگی و منافع مردم رخ ندهد. زیرا چنین گسستگی با این حقیقت دین ناسازگاری نخواهد داشت که شریعت برای هر زمانی و مکانی شایستگی دارد. (قمی، ۱۴۱۶: ۱۶۲ - حلی، ۱۳۷۵: ۱۷۶ - خوئی، ۱۴۱۷، ۵: ۳۳۱) بنابراین قوانین نیز باید متناسب با حمایت طلبکار و مدیون و اقتضاء زمان و مکان پیش برود و همپای امور زندگی مردم و مصالح مردم حرکت کند. البته تا وقتی که با روح شریعت و رویکرد فقها سازگار باشد.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که اگر با تبدل مصالح و مفاسد، در احکام تحولی رخ ندهد خود مفسده ای را به دنبال خواهد داشت. علامه حلی در این مورد می گوید: «احکام منوط به مصالح هستند و هیچ امتناعی ندارد که برای مثال وجوب

در زمانی مصلحت ، و در زمانی دیگر ، مفسده باشد، بنابراین اگر تکلیف به چنین حکمی همیشگی باشد تکلیف به مفسده پیش خواهد آمد» (حلی، ۱۳۷۵: ۱۷۶)

ماده ۱۶ قانون محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ بر مبنای مصلحت انگاری طرفین دعوا، تکلیف تخلف از مقررات این ماده را مشخص کرده است، طبق این ماده هرگاه محکوم علیه صورت اموال خود را به خلاف واقع بیان نموده باشد علاوه بر رفع حکم اعسار، مجازات حبس تعزیزی درجه هفت را برای او صادر می نماید.

۸- نظر نویسنده

با توجه به اینکه اعسار غالباً صفت عارضی بر فردی بوده که قبل از این حالت فرد دارای تمکن بوده، بر مبنای عرفی اصل بر عدم عقوبت کیفری افراد است و تنها جنبه حقوقی دین بر عهده مدیون ثابت می‌گردد. از سوی دیگر ادله عدم مشروعیت حبس دلالت بر این دارند که شیوه ائمه معصومین (علیهم السلام) ملاک حبس نمودن مدیون، تعدی و تجاوز به حقوق غیر به صورت عدوانی است. همچنین اطلاق به کار رفته در آیه ۲۸۰ مؤید این مطلب است که فرد مدیون اعم از ورشکسته تاجر یا غیر تاجر حبس نمی‌گردد بلکه به او مهلت داده می‌شود تا فرد بتواند قرض خود را اداء کند که متبادر از آن است که عدم مشروعیت حبس به صورت ابتدایی به واسطه تعلیل با ظاهر آیه ۲۸۰ سوره بقره است. افرادی که از تادیه دیون خود عاجز و ناتوان می‌شوند، در فقه اسلامی مفلس و معسر و در حقوق تجارت ورشکسته نامیده می‌شوند. اگر شخص بدهکار مفلس از باز پرداخت دیون خود عاجز بماند، باید تا آنجا که در توان دارد بدهی خود را باز پرداخت نماید و اگر نتوانست قسمتی از آن را پس بدهد، باید صاحب دین، تا زمانی که توانا می‌گردد به او فرصت دهد. حجر بر مفلس به خاطر مصلحت غرما جایز بوده و طلبکاران می‌توانند از قاضی درخواست کنند اموال او را فروخته و بر آنان تقسیم نمایند. اگر مفلس قبل از حبس دلیل و بینه‌ای دال بر اعسار خود ارائه دهد که با موازین شرع موافق باشد، باید مورد قبول واقع شود و نیازی به حبس نخواهد بود، چون حبس او مجازات به حساب می‌آید در حالی که

وی جرمی را مرتکب نشده است. همچنین همراهی کردن و ملازمه مدین مفلس می تواند نوعی مجازات قلمداد شود و جایز نخواهد بود.

از سویی دیگر با توجه به قانون جدید نحوه اجرای محکومیت های مالی می توان دریافت دو مبنای اصلی هدف قانون-گذار بوده است یکی اجرای حکم توسط محکوم علیه و دیگری تسهیل پروسه قضایی که هر دو جنبه حمایتی داشته مصلحت انگاری نظام اقتصادی و معاملاتی و متعاملین در آن لحاظ شده است. بنابراین قانونگذار می تواند برای اجرای قوانین و الزام محکوم علیه به انجام تعهد و بدهی خود و کنترل طرح دعاوی غیر ضروری، قوانین خاصی را برای جلوگیری از مشکل معسر جلوه دادن بدهکار از جمله ضمانت اجراهای مالی و محرومیت های اجتماعی متناسب قرار دهد.

هدف دیگر قانونگذار زندان زدایی و جلوگیری از زندانی شدن افرادی است که معسر بالفعل هستند. مقنن و مجریان قانون درصدد هستند با تکیه بر موازین شرعی و مبانی فقهی حقوقی از تعدی به حقوق محکومین مالی پیشگیری نمایند و از سوی دیگر حقوق مردم و دولت را از محکومین متمکن که از پرداخت دیون امتناع می نمایند استیفا نمایند. مقررات افلاس در خصوص همه اشخاص (اعم از تاجر و غیرتاجر) اجرا شود و تدوین مقررات افلاس علاوه بر اجرای عدالت در وصول مطالبات غرما باعث شرعی شدن قوانین شده و همچنین برخلاف راهکارهای بیان شده حمایت از داین را هم در پی دارد.

نتیجه

اعسار حالتی است که بر فرد در صورت مضایغت مالی و در تعامل با طلبکاران در صورت عدم استطاعت و تمکن در پرداخت دیون آنها، عارض می شود. در این وضعیت اگر بدهکاران به مقام قضایی مراجعه نموده و طرح دعوا کنند، حاکم در پی حمایت از طلبکاران و جلوگیری از اخلال در نظام اقتصادی باید راهکاری را اتخاذ نماید که با مبانی شرعی سازگار بوده و حقوق متقابل بدهکار و طلبکار را استیفاء نماید. از این رو بر مبنای آیه ۲۸۰ سوره بقره انظار و امهال برای ایجاد شرایط تمکن

بدهکار را فراهم می‌نماید به‌گونه‌ای که موجب فرار وی از پرداخت دیونش نگردد. از سوی دیگر به واسطه سوء استفاده برخی از بدهکاران و قصد سوء آنان تعیین مجازات کیفری حبس می‌تواند راهکاری برای جلوگیری از فرار بدهکار از پرداخت حقوق دیگران و دیون فعلی او باشد. لیکن با توجه به معنای موسعی که در احادیث از حبس ذکر شده است بنا به نظر حاکم می‌توان متناسب با مراتب معنای تشکیکی برای حبس انواع مجازات را برای وی در نظر گرفت که اولین مرتبه آن منع بدهکار از تصرف در اموال خود به غیر از مستثنیات دین و ضروریات معیشت اوست. در مرتبه بالاتر، حبس را به معنای عرفی آن که همان زندانی کردن است می‌توان اطلاق و استعمال نمود. در قانون محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیز بیان شده اگر محکوم‌علیه تا سی روز بعد از ابلاغ اجراییه، کلیه اموال خود را معرفی نماید و درخواست اعسار داده باشد حبس نمی‌گردد، مگر اینکه دعوای اعسار قبول نشود. در نتیجه قانون نیز اصل اولیه را بر مبنای عدم حبس معسر گذاشته است مگر اینکه خلاف ادعای اعسار مشخص گردد که از این جهت با آیه ۲۸۰ سوره بقره همسو است.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۷) لسان العرب، بیروت: دار التراث العربی.
۲. ابن تیمیة الحرانی الحنبلی الدمشقی، أبی القاسم بن محمد؛ (۱۴۹۰) مقدمه فی أصول التفسیر؛ بیروت: دار مکتبه الحیاء.
۳. ابن فرحون، إبراهیم بن علی بن محمد، برهان الدین الیعمری؛ (۱۴۰۶) تبصره الحکام فی أصول الأقضية و مناهج الأحکام؛ مصر: مکتبه کلیات الأزهریة.
۴. بجنوردی، حسن، (۱۳۹۶) القواعد الفقهیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. بدران، بدران ابوالعینین، (۱۴۳۱) ادله التشريع المتعارضه، ترجمه عبدالله علی حسینی، قاهره، دارالاسلام.
۶. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴) السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. تقی زاده داغیان، مجتبی؛ (۱۳۸۵) «بررسی فقهی - حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی»؛ مجله الهیات و حقوق، ش ۲۰، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۱۵-۱۳۲.
۸. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۷) المحاضرات فی اصول فقه، قم: انصاریان.
۹. جمعی از نویسندگان؛ (بی تا) معجم الوسیط؛ قاهره: دارالدعوه.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۲) وسائل الشیعه؛ تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف؛ (۱۳۷۵) مبادئ الوصول، الطبعة الثالثة. قم: موسسه ال البيت.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ (۱۳۸۸) مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۳. درویش، محیی الدین بن أحمد مصطفی؛ (۱۴۱۵) إعراب القرآن و بیانه؛ سوریه: دار ابن کثیر.
۱۴. طباطبایی، سید علی؛ (۱۴۲۲) ریاض المسالك؛ قم: نشر اسلامی.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۸۳) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن؛ (۱۳۹۰) الاستبصار فی ما اختلف الاخبار؛ تهران: دارالکتب الاسلامی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۷) الخلاف فی الاحکام؛ چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.

۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۲) التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۹. طیب، سید عبدالحسین طیب؛ (۱۳۸۶) اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه سبطین.
۲۰. صفری، محسن، (۱۳۹۳) «جواز حبس مدیون در صورت تردید در وضعیت مالی او از منظر فقها» فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۴۳.
۲۱. عاملی جبعی، محمد بن مکی؛ (۱۴۱۰) اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة؛ بیروت: دارالتراث - الإسلامیه.
۲۲. عاملی جبعی، زین الدین بن علی؛ (۱۳۹۸) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ نجف: کلاتر.
۲۳. علم الهدی، علی بن الحسین، (۱۳۸۵) رسائل الشریف المرتضی، تهران: انتشارات دارالقرآن.
۲۴. علی آبادی، عبدالحسین؛ (۱۳۸۴) موازین قضائی؛ تهران: انتشارات سهامی.
۲۵. عرفانی، محمود؛ (۱۳۸۹) مجموعه کامل قانون تجارت ایران، تهران: انتشارات جنگل.
۲۶. عرفانی، محمود؛ (۱۳۹۰) حقوق تجارت، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ (۱۴۰۹) العین؛ قم: دارالهجره.
۲۸. قزوینی (ابن ماجه)، حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید؛ (۱۴۱۸) سنن ابن ماجه؛ بیروت: دارالجلیل.
۲۹. القزوینی الرازی، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریاء، (۱۳۹۹) معجم مقائیس اللغة، قم: دارالفکر.
۳۰. قمی، ابوالقاسم، (۱۴۱۶) قوانین الاصول، بی جا، بی نا.
۳۱. الکتانی، الحی؛ (بی تا) التراتیب الإداریة والعمالات؛ بیروت: دارالارقم.
۳۲. کاشانی، ابوبکر بن مسعود؛ (۱۴۰۹) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ (۱۴۱۲) اصول وفروع کافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، الطبعة الاولى.

۳۴. مجلسی ، محمد باقر؛ (۱۴۰۳) بحار الانوار ؛ ترجمه :علی روانی ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ اول .

۳۵. مجموعه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴

۳۶. مجموعه قوانین آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

۳۷. مصطفوی، حسن؛ (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: نشر کتاب.

۳۸. مقریزی، أحمد بن علی بن عبد القادر (۱۴۱۸) ؛ السلوک لمعرفة دول الملوک؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۹. منتظری، حسین علی ؛ (۱۳۶۷) دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه؛ ترجمه: محمود صلواتی، تهران: کیهان حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳) ؛ تفسیر اثنی عشری؛ قم: میقات.

۴۰. نجفی ، محمد حسن ؛ (۱۳۶۶) جواهر الکلام فی شرایع الاسلام ؛ تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، الطبعة الثانية.

۴۱. نوری، حسین بن محمد تقی؛ (۱۳۶۸) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ؛ قم: موسسه آل البيت (ع).

۴۲. منذری، عبد العظیم بن عبد القوی؛ (۱۴۰۸) الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف؛ بیروت: دار الفکر.

۴۳. الوائلی الصنعانی، أبو الفضل، حسن بن محمد بن حیدر ؛ (۱۴۲۶) نزہة الألباب فی قول الترمذی؛ عربستان سودی: دار ابن جوزی.

44. Anne Marie LA ROSA, (2003), "Juridictions pénales internationales" : la procédure et la preuve, PUF, Publications de l'Institut universitaire de hautes études internationales

45. Philippe COMBESSIE, Sociologie de la pison, La Decouverte 2001.

46. Document A/46/10, Rapport de la commission du droit international sur les travaux de sa quarante-troisième session, 1991, Vol. II

سایت:

47. <https://www.ghazavatonline.com/۲۲۱۴۷>